

واکاوی ادبی، تاریخی، دینی در برخی اخبار زندگی حضرت سکینه سلام الله علیها
با رویکردی تحلیلی و نقدانه - مریم حکمت‌نیا
علمی-پژوهشی

فصلنامه تخصصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه

سال هیجدهم، شماره ۶۹ «ویژه زن و خانواده»، زمستان ۱۳۹۹، ص ۷۰-۹۰

واکاوی ادبی، تاریخی، دینی در برخی اخبار زندگی حضرت سکینه سلام الله علیها با رویکردی تحلیلی و نقدانه

مریم حکمت‌نیا*

چکیده: اخبار حضرت سکینه در کتب تاریخ و ادب از ابهامات، تحریف‌ها، اکاذیب و اتهاماتی برخوردار است که از نام، نسب، سن و ازدواج ایشان گرفته تا میادین شعر و ادب؛ حتی وفات او را شامل می‌شود. این مقاله با استناد به منابع ادبی و تاریخی و بهره‌گیری از قرآن و احادیث، بخشی از اخبار حضرت سکینه که به نام، نسب، و سن ایشان مربوط می‌شود را در بوته تحلیل و نقد قرار داده، به نتایجی معقول، منطقی و قابل قبول دست یافته که با عرف غلط شایع در برخی جوامع دینی و ادبی مسلمانان متفاوت است؛ ولی با واقعیت ادبی و تاریخی منطبق بوده، حفظ شئونات خاندان حسینی و شخصیت‌های حاضر در صحنه کربلا را در بر دارد. رفع اشتباه دایرة المعارف اسلامی در باره جد مادری حضرت سکینه، تلفظ صحیح نام سکینه و عمر نسبتاً دقیق ایشان در سفر کربلا، از جمله دستاوردهای این پژوهش می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: حضرت سکینه؛ ادبیات عرب؛ تاریخ؛ عاشورا؛ نقد.

۱. مقدمه

در طول تاریخ تحریف‌های فراوانی درباره بسیاری از حقایق، به ویژه حقایق اهل بیت عصمت و طهارت صورت گرفته که برخی از آنها ناخواسته و غیرعمدی بوده و صرفاً در اثر بی‌اطلاعی به وقوع پیوسته و برخی دیگر کاملاً از روی عمد و با اهداف از پیش تعیین شده، انجام گرفته است. تحریف حقیقت به هر طریقی که پدید آمده و بر اذهان مردم نشسته، یا در لابه لای کتاب‌ها مسطور شده باشد گناهی نا�شودنی محسوب می‌شود؛ زیرا انسان‌های ناآگاه فراوانی را ناخواسته به بیراهه می‌کشاند و نسل‌های آینده را نیز در جهل مرکب فرو می‌برد و به اهداف شیطانی که همانا «یخرجونهم من النور إلى الظلمات» (بقره/۲۵۷) است جامه عمل می‌پوشاند. در این راستا افرادی نیز وجود دارند که تلاش می‌کنند تا با پژوهش‌های دقیق و علمی و ارائه چهرهٔ واقعی حق، جلو انحرافات فکری و عقیدتی انسان‌ها را بگیرند و ناراستی‌های پدید آمده را اصلاح کنند و به تعبیر قرآن «یخرجهم من الظلمات إلى النور» (بقره/۲۵۷) را به اذن خداوند تبارک و تعالیٰ تحقق بخشنند.

یکی از شخصیت‌هایی که تاریخ در باره او ظلمی فراوان روا داشته، حضرت سکینه سلام الله عليها دختر امام حسین علیه السلام است. او که نامش به عنوان دختر امام حسین علیه السلام در کتاب‌های تاریخی و مذهبی و به عنوان ناقد و ادیب در کتاب‌های ادبی ذکر شده، ابهامات زیادی در مورد زندگی اش وجود دارد و مورد نسبت‌های ناروایی نیز واقع گردیده است.

سکینه دختری زیبا، باهوش، صریح اللهجه، دارای ذوق لطیف شعری و مهر و عاطفةٰ فراوان است که از کودکی مورد توجه ویژه امام حسین علیه السلام و در پرتو عنایات، الطاف و محبت‌های ایشان بود تا جائی که امام حسین علیه السلام او را «خیره النساء» (مناقب: ج، ص ۱۰۹) و بهترین بانو می‌خواند. او همچنین یکی از برگزیدگان الهی برای

شرکت در سفر مقدس عاشورایی است که علی رغم صغر سن، نقش مهمی را در آنجا ایفا می‌نماید و مسئولیتی بزرگ را بر عهده می‌گیرد و آثاری ارزشمند در این سفر از خود به جا می‌گذارد.

با همه اینها گاهی تاریخ چهره‌ای کاملاً مغایر با شخصیت اصیل خاندان حسینی را از او ارائه می‌دهد که با ویژگی‌های روحی و شخصیتی حضرت سکینه فاصله‌ای فراوان دارد و کاملاً روشن است که این گونه مطالب حکایت از ناگاهی یا کینه‌توزی برخی از نویسنده‌گان نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت دارد؛ کینه‌هایی که آثارش را در جای جای زندگی حضرت سکینه، حتی در نامش به جای گذاشته و نه تنها در آن عصر، که عصرها را در نوردیده و امروزه با همان رنگ‌های بر تافتۀ دشمنان به دست ما رسیده است. در باره حضرت سکینه گذشته از مطالب پراکنده‌ای که در کتابهای تاریخی و ادبی و همچنین کتابهای تراجم وجود دارد، کتابها و مقالاتی چند به رشتۀ تحریر آمده است که در هیچ‌یک از این نوشتۀ‌ها به صورت مستقل به سؤالات پرداخته نشده و در صورت طرح آن، یافته‌هایی از قبیل نتایج این پژوهش به دست نیامده است.

این مقاله تلاش می‌کند تا روایاتی را که در رابطه با حضرت سکینه آمده، مورد بررسی دقیق قرار دهد و ابهامات یا تحریف‌هایی را که در لابه‌لای کتابهای تاریخی و ادبی در باره ایشان وجود دارد، برطرف کند. در این رابطه سه موضوع زیر مذکور

نظر نویسنده بوده است:

- * ابتدا به سؤالاتی در مورد نسب و خاندان حضرت سکینه پرداخته و در این راستا به خطای دائرة المعارف بزرگ اسلامی پی برده و به اصلاح آن همت گماشته است.
- * نام و لقب ایشان را تحت عنوان سکینه یا سُکینه مورد تحلیل و نقد لغوی قرار داده و به پاسخی منطقی دست یافته است.

* سن ایشان در واقعه کربلا یکی از مهم‌ترین اموری است که علی‌رغم اختلافات فراوان، به پاسخی قطعی و مستند در این مقاله دست یافته است.

۲. نسب و خاندان حضرت سکینه و رفع خطای دائرة المعارف اسلامی

شرف، شخصیت، مقام والا و غیر قابل وصف پدر و اجداد پدری حضرت سکینه بر کسی پوشیده نیست. او دختر امام حسین، سبط رسول گرامی اسلام و از خاندانی است که مهد رسالت، ارکان ولایت، منبع وحی، معدن علم، اصول و ریشه‌های تقوی در جهان هستی به شمار می‌روند. آنان یگانه برگزیده‌های الهی در عالم خلقت، و هدف آفرینش‌اند که از اصلاح شامخه و ارحام مطهره پدید آمدند و با عبور از دوران جاهلیت، کوچکترین آلدگی دامنشان را نیالود. از ابتدای خلقت راهنمایی بشریت به سوی خالق و پدید آورنده جهان هستی و نجات انسانها از ظلمات جهالت و نادانی به سوی نور حقیقت و روشنایی علم را بر عهده گرفتند و در عالم آخرت شفیع مؤمنان به سوی بهشت ابدی خواهند بود.

اما مادر ایشان، رباب دختر امرؤالقیس بن عدی بن اوس است. امرؤالقیس بزرگ خاندان بنی کلب و بر آئین مسیحیت بود. در زمان خلافت عمر به مدینه آمد و اسلام آورد و فرماندهی قوم قصاعه و کلب را در شام عهده‌دار شد. (بلاذری، انساب الأشراف: ۱۹۴/۲)

امرؤالقیس جد مادری حضرت سکینه، در زمان خلافت عمر اسلام آورد و خلیفه وقت او را بدون آنکه رکعتی نماز خوانده باشد، حکومت و ولایت داد. بلاذری از اعلام قرن سوم هجری خبری از عوف بن خارجه مری آورده که ترجمه آن چنین است: «ما در نزد عمر بودیم که امرؤالقیس بن عدی بن اوس بن جابر بن کعب بن علیم بن جناب کلیی وارد شد. او در برابر عمر ایستاد و گفت: ای امیر مؤمنان من اسلام را دوست دارم، آن را برایم شرح بده. عمر گفت: تو کیستی؟ گفت: من

امرؤالقیس بن عدی بن اوس علیمی از کلب هستم. عمر پرسید: آیا او را می‌شناسید؟ گفتند: آری، او همان است که بر بکرین وائل حمله کرد و دعاء بن عمرو را به اسیری گرفت. آنگاه عمر اسلام را بر او عرضه کرد و او را به فرماندهی قوم قضاوه برگزید. تا آن زمان دیده نشده بود مردی که هنوز رکعتی نماز به جای نیاورده است فرماندهی لشکری از مسلمانان را عهدهدار شده باشد. امرؤالقیس در حالی از خدمت خلیفه بیرون می‌آمد که پرچم به دست گرفته بود و باد آن را به این طرف و آن طرف حرکت می‌داد. آنگاه علی علیه السلام دست بر شانه‌های او گذاشت و فرمود: عمو جان! من علی بن أبي طالب پسرعموی پیامبرم و این دو فرزندم حسن و حسین فرزندان حضرت زهرا دختر رسول خدایند. من مصاہرت با تو را برای خود و فرزندانم دوست می‌دارم. امرؤالقیس گفت: عالی است، بر روی چشم و چه کرامتی بهتر از این؟ من دخترم محیا را به شما و دخترم زینب را به حسن و دخترم ریاب را به حسین علیه السلام می‌دهم...» (اتساب الأشراف، ۱۹۴/۲)

اصفهانی نیز همین خبر را از عوف بن خارجه مری با اختلافی اندک در آغانی خود آورده است (۳۶۱/۱۶). أما دائرة المعارف بزرگ اسلامی (۲۱۲/۱۰) می‌نویسد: «دو امرؤالقیس دیگر می‌شناسیم که اخبار آنها در هم خلط شده است. طبری از مردی به نام امرؤالقیس بن اصیغ نام می‌برد که بر قضاوه یا قضاوه و کلب از جانب پیامبر اکرم امارت یافت. هنگام رحلت پیامبر گروهی از کلیان مرتد شدند، أما امرؤالقیس بر اسلام باقی ماند. ابن اثیر در پایان روایت خود می‌افزاید: «ابوبکر به او که جد سکینه دختر امام حسین علیه السلام بود نامه فرستاد». در همین جاست که دو شخصیت در هم می‌آمیزند؛ زیرا آن که نیای حضرت سکینه خوانده شده است، امرؤالقیس فرزند عدی بود. او در روایات متعدد دیگر مردی نصرانی و با شوکت جلوه می‌کند که نزد عمر آمد و اسلام آورد. در همان مجلس نیز امام علی علیه السلام دختر



او رباب را برای امام حسین علیهم السلام خواستگاری کرد. به همین مناسبت، بسیاری از منابع با اشاره به فضائل ریاب دو بیتی را که حضرت امام حسین علیهم السلام در محبت خود به سکینه و رباب سروده‌اند، نقل می‌کنند. (ابوالفرج ۱۶۳/۱۴، صفحه ۳۸۳/۹، ابن حجر ۱۱۳/۳) این امرؤالقیس پیش از آنکه اسلام آورد، چندی اسیر بنی شیبان شد و در آنجا شجاعتی از خود بروز داد و دو بیت نیز سرود که در غالب منابع تکرار شده است. (آمدی، ۹-۸، نیز نک سندوبی، ۳۵۷-۳۵۵ سندوبی (ص ۳۵۵) برخلاف نظر سیوطی (۴۵۶/۲)، این دو تن را یکی پنداشته و از آن یک امرؤالقیس بن عدی معروف به اصبع کلبی ساخته است. اما این هر دو تن، از نظر مرتضی عسکری دو شخصیت مجھول بیش نیستند که تاریخ سازان مغرض - بهخصوص سیف بن عمر که منبع اصلی مورخان بزرگی چون طبری بوده است - از خود بر ساخته‌اند تا سیر تاریخ اسلام را بر حسب اهداف خویش تحریف کنند. اخبار مربوط به اصبع در واقع از قرن ۴ پدیدار می‌گردند و طی زمان، وسعت می‌گیرند. حال آنکه روایت در اصل بسیار کوتاه بوده که آن را هم سیف جعل کرده بوده است (۱۹۵/۳، ۲۰۴-۲۳/۴، ۲۲-۲۴ و ۲۹).

تا اینجا متن دائرة المعارف بزرگ اسلامی بود. همان طور که مشاهده شد این کتاب ادعای جعلی بودن دو شخصیت یعنی امرؤالقیس بن عدی و امرؤالقیس بن اصبع را به علامه مرتضی عسکری نسبت داده است. در حالی که مرتضی عسکری هر دو را جعلی نمی‌داند؛ بلکه فقط امرؤالقیس بن اصبع را ساخته دست یوسف بن عمر معرفی می‌کند؛ زیرا عسکری نه نام امرؤالقیس بن عدی را در بین صد و پنجاه صحابی ساختگی ذکر کرده و نه در جای دیگری به این امر تصریح نموده است؛ بلکه در جلد سوم کتابش در صفحات ۲۰۳ تا ۲۱۰ به تحلیل مطالبی در رابطه با امرؤالقیس در منابع تاریخی پرداخته و معتقد است که همان امرؤالقیس فرزند اصبع را سیف بن عمر ساخته و پرداخته و در کتاب «فتح» آورده و تاریخ نگارانی چون

ابن عبدالبر و ابن اثیر و ذهبی و ابن حجر را به اشتباه و انحراف کشانده است. عسکری تحت عنوان جایگزینی امرؤالقیس اصیغ، به جای امرؤالقیس عدی چنین می‌گوید:

دوم اینکه سیف، امرؤالقیس مخلوق خود را فرزند اصیغ معرفی کرده و این اصیغ همنام با اصیغ کلبی است که بزرگ و رئیس خاندانش در دومه الجندل بوده، و رسول خدا عبدالرحمن عوف را به همراهی گروهی از سربازان اسلام نزد او فرستاده است. در این تماس، عبدالرحمان، (تماضر) دختر اصیغ را به زنی گرفته و پرسش ابوسلمه از او به دنیا آمده است. ابن عبدالبر از این همنامی در نام اصیغ دستخوش اشتباه شده و چنین گمان کرده است که اصیغی را که سیف نام برده باید همان بزرگ خانواده کلبی در دومه الجندل باشد واز همین جا چنین برداشت نموده که همین امرؤالقیس سیف، برادر تماضر، و دائی ابوسلمه فرزند عبدالرحمن عوف می‌باشد. در صورتی که هیچکس نگفته پدر تماضر را پسری به نام امرؤالقیس بوده است. همچنین ابن عبدالبر از این نکته غافل بوده که سیف بن عمر سازنده همین امرؤالقیس، قهرمان داستان خود را جد سکینه دختر امام حسین علیه السلام آفریده است. در حالی که امرؤالقیسی که جد مادری حضرت سکینه دختر امام حسین علیه السلام می‌باشد، فرزند عدی است نه اصیغ. نیز همین امرؤالقیس بن عدی هم در زمان خلافت عمر و به دست او اسلام آورده است، نه در زمان حیات رسول خدا و به هیچ روی کارگزار آن حضرت نبوده است. بنابراین، امرؤالقیسی که سیف آفریده است نه فرزند اصیغ، رئیس و بزرگ خاندانش در دومه الجندل بوده و نه جد سکینه؛ بلکه تنها اسمی بوده است در ردیف دیگر اسم‌هایی که شخص سیف برای اجرای افکار و مقاصدش آفریده و در افسانه‌های خود نقشی به آنها واگذار کرده است تا به سادگی بتواند تاریخ اسلام را به ابتدا کشد و محققین را دچار تحریر و سرگردانی

کند. آری، سیف از این دست خلق و آفرینش، با خلق دو قهرمان همنام با چهره‌های واقعی و حقیقی تاریخ، توانسته است دانشمندان را دچار تحریر و سرگردانی کند و در این راه سخت موفق و پیروز باشد» (صد و پنجاه صحابی: ج ۳ ص ۲۰۴)

با توجه به مطالب بالا که نظر صریح مرتضی عسکری است؛ روشن می‌شود که دو قهرمان ساختگی وجود دارد به نام امروءالقیس و پدرش اصیغ، و دو شخصیت واقعی و حقیقی که یکی امروءالقیس بن عدی جد مادری حضرت سکینه است و در زمان خلیفه دوم اسلام آورده، دیگری اصیغ کلبی است که در زمان رسول خدا رئیس خاندانش در دومه الجندل بوده و رسول خدا عبدالرحمن عوف را به همراهی گروهی از سربازان اسلام نزد او فرستاده است. پس به ناچار باید بگوییم که نویسنده‌گان محترم دائرة المعارف بزرگ اسلامی در فهم مطالب مرتضی عسکری به اشتباه افتاده و تصور کرده‌اند که امروءالقیس بن عدی یک شخصیت ساختگی است. امروءالقیس جد مادری حضرت سکینه سلام الله علیها شخصیتی بر جسته و همچنین دارای هیبت، جلال و شکوه خاصی بود. تا جائی که به محض اسلام آوردن مورد وثوق و اعتماد خلیفه قرار می‌گیرد و بدون اینکه حتی رکعتی نماز گزارده باشد به فرماندهی قوم قضاوه انتخاب می‌شود و پرچم اسلام را به دست می‌گیرد. بالاتر از همه این فضیلت‌ها همین بس که علی علی اللہ علیہ السلام او را به مصاہرت خود و بهترین فرزندانش برمی‌گزیند؛ بنابر این حضرت سکینه از نسبی بسیار غنی و خاندانی بس ارزشمند برخوردار بود که از یک طرف به رسول خدا و علی مرتضی و زهراً اطهر و امام حسین علیهم السلام منتبه می‌شود و از سوی دیگر به امروءالقیس بن عدی بزرگ خاندان قضاوه؛ مردی که باشکوه و عظمت کم نظیرش نظر امام متین را به خود جلب، و افتخار پدر زن بودن برای سه امام همام را از آن خود می‌کند.

۳. تاریخ ولادت و نقد صاحب نظران

تاریخ ولادت حضرت سکینه سلام الله علیها در کتاب‌های تاریخی و روایی نیامده و سن دقیق ایشان معلوم نیست. طبری وفات حضرت سکینه را در حوادث سال ۱۱۷ هـ ق آورده است. ابن خلکان نیز در همان سال ۱۱۷ را ذکر کرده است.

(وفیات الاعیان ج ۲ ص ۳۹۶)

عاشه عبدالرحمن برای کشف تاریخ ولادت حضرت سکینه از سن تقریبی ایشان که هنگام مرگ، هفتاد ذکر شده کمک می‌گیرد تا اثبات کند که تولد او در سال ۴۷ هـ ق رخ داده است. با این حساب حضرت سکینه در حادثه کربلا دقیقاً چهارده ساله بودند. شاید سلیمان سلیم بواب هم که در کتاب تاریخ تولد حضرت سکینه را بدون ذکر منبعی سال ۴۷ هـ ق دانسته (معة اوائل من النساء ۲۹۹) از همین محاسبات استفاده کرده باشد؛ هرچند به نظر می‌آید چنین محاسبه‌ای با توجه به روایت‌های دیگر چندان دقیق نباشد؛ زیرا اولاً: به فرض اینکه در بعضی کتب سیر و تاریخ، سن ایشان هفتاد ذکر شده باشد، باید بدانیم که این عدد، سن تقریبی ایشان است نه تحقیقی؛ و إلا تاریخ ولادت ایشان مجھول نمی‌ماند. ثانیاً: منابع دیگری وجود دارند که وفات حضرت سکینه را در سال ۱۲۶ هـ ق دانسته‌اند و دائرة المعارف تشیع در ماده سکینه به آن تصریح کرده است. که در این صورت باید تاریخ تولد ایشان سال ۵۶ هجری قمری باشد. ثالثاً: حکیمی سن حضرت سکینه را هنگام وفات ۷۵ و در سال ۱۱۷ نوشته و سن شریف ایشان را در کربلا نوزده سال رقم زده است. (اعیان النساء ۲۲۲) رابعاً: سلیمان سلیم بواب عمر ایشان را هنگام وفات ۸۰ سال دانسته است. خامساً: برخی از تاریخ‌ها امثال طبری و ابن أثیر، او را به هنگام شهادت پدرش دخترکی کوچک دانسته و گفته‌اند: «کانت فتاةً صغيرةً عندما مات أبوها». اگر عمر ایشان بر اساس سال ۱۲۶ و در ۷۰ سالگی محاسبه گردد در کربلا فقط

پنج سال می‌توانسته داشته باشد، و اگر بر اساس سال ۱۱۷ محاسبه گردد و هشتاد سال زیسته باشد در کربلا بانویی ۲۴ ساله بوده است. فاصله بین ۵ تا ۲۴ فاصله‌ای بسیار زیاد و غیرمعقول است. از این رو، با این تاریخ‌های تقریبی و بسیار متفاوت هرگز نمی‌توان به نتیجه‌ای درست دست یافت.

۷۹

عایشه عبدالرحمن گذشته از محاسبات فوق، دلیل دیگری هم ارائه داده و به آن روایتی استناد کرده است که جریان خواستگاری پسر امام حسن علیهم السلام را مطرح می‌کند و می‌گوید: «پسر امام حسن علیهم السلام از امام حسن علیهم السلام خواستگاری کرد و امام حسن علیهم السلام فاطمه را که بزرگتر بود برای او انتخاب نمود» عایشه عبدالرحمن به همین روایت استناد کرده، می‌گوید: «پس معلوم می‌شود که سکینه به سن ازدواج رسیده بود.»

(سیده سکینه/۲۸)

البته ما این روایت را رد نمی‌کنیم ولی واقعاً نمی‌دانیم از تاریخ خواستگاری تا واقعه کربلا چه قدر فاصله بوده است. گذشته از این، سن ازدواج در بین عرب‌ها حدود نه سال بوده و خواستگاری قبل از نه سالگی هم؛ به خصوص در بین فامیل، عادی بوده است. به هر حال، با این استدلال‌ها نمی‌توان سن چهارده سالگی را در کربلا برای حضرت سکینه ثابت کرد.

با توجه به مطالب بالا به نظر می‌رسد این استدلال‌ها ناقص بوده و در هیچیک از آنها امکان دستیابی به دلایل متقن و قطعی که بتواند سن حضرت سکینه را به طور دقیق معین کند، وجود ندارد. ما در اینجا برای رسیدن به نتیجه‌ای بهتر، داده‌های تاریخی دیگر را از نظر می‌گذرانیم و روشی دیگر را برای به دست آوردن تاریخ تولد تقریبی ایشان در پیش می‌گیریم؛ لذا با در نظر گرفتن برخی معلوم‌های تاریخی که تقریباً در همه تاریخ‌ها ذکر شده و می‌توان جزو مسلمات به حساب آورد، پژوهش خود را آغاز می‌کنیم تا با تمرکز بر معلوم‌های معادله بتوانیم مجھول آن را

بیاییم و به پاسخ پرسش خود برسیم. از این رو ابتدا معلوم‌های این معادله را می‌نویسیم که عبارتند از:

۱. می‌دانیم که فاطمه دختر امام حسین علیه السلام بزرگتر از سکینه بود (طبری ج ۴۶/۵) این مطلبی است که تاریخ نویسان دیگر نیز به آن اشاره کرده‌اند.
۲. مادر فاطمه بنت الحسین، «أم اسحاق» دختر طلحه بن عبیدالله تیمی است.
۳. ام اسحاق که بانویی زیبا و با وقار از قبیله تمیم بود، نامش در شمار همسران امام حسن علیه السلام آمده، و از ایشان نیز دارای فرزندانی از جمله «طلحه» بوده است. او پس از شهادت امام حسن علیه السلام طبق وصیت ایشان با امام حسین علیه السلام ازدواج کرده است. حکیمی در اخبار فاطمه بنت الحسین علیه السلام می‌گوید: «مادرش ام اسحاق دختر طلحه بن عبیدالله تیمی بود. او همسر امام حسن علیه السلام بود که پسری به نام طلحه را برای او به دنیا آورد. سپس امام حسن علیه السلام با بر وصیت امام حسن علیه السلام با او ازدواج کرد. ام اسحاق فاطمه را به دنیا آورد. حسن منشی پسر امام حسن علیه السلام با او ازدواج کرد. او سپس به نقل از اسعاف الراغبين چنین می‌گوید: حسن منشی پسر امام حسن علیه السلام خدمت عمومیش رسید و یکی از دخترانش، فاطمه و سکینه را خواستگاری کرد. ابوعبدالله علیه السلام فرمود: من فاطمه را برای تو انتخاب می‌کنم. او شبیه‌ترین شخص به مادرم فاطمه است و در امور دین هم چنان است که قیام لیل دارد و صیام نهار، و در زیبایی شبیه حور العین است. اما سکینه دختری است که مستغرق در خداست و صلاحیت برقراری ارتباط با مرد را ندارد.» (اعیان النساء ۵۰۳)
۴. شهادت امام حسن علیه السلام در آخر ماه صفر سال ۵۰ و یا ۴۹ هـ ق رخ داده و حادثه کربلا در محرم سال ۶۱ هجری و دقیقاً یازده یا دوازده سال بعد از شهادت امام حسن علیه السلام به وقوع پیوسته است.
۵. حدائق فاصله زمانی بین شهادت امام حسن علیه السلام و ازدواج ام اسحاق با امام

حسین علیه السلام فقط می‌تواند چهار ماه و ده روز باشد که مدت عدهٔ اوست.
۶. دوره بارداری غالباً نه ماه است.

با توجه به این معلوم‌ها می‌توان گفت اگر مدت عدهٔ اسحاق، یعنی چهار ماه و ده روز را در نظر بگیریم و با سنت‌های بارداری ایشان جمع کنیم، سیزده ماه و ده روز می‌شود. این در صورتی است که امّ اسحاق بلافصله بعد از مدت عدهٔ خود با امام حسین علیه السلام ازدواج کرده و بلافصله فاطمه را باردار شده باشد؛ ولی اگر بعد از مدت عدهٔ هم زمانی بیوه مانده باشد (همانطور که عایشه عبدالرحمن می‌گوید) و یا باردار شدن او به تأخیر افتاده باشد، یقیناً مدت سیزده ماه و ده روز افزایش خواهد یافت.

حال اگر فاصلهٔ بین شهادت امام حسن علیه السلام و شهادت امام حسین علیه السلام را که یازده یا دوازده سال است، در نظر بگیریم، آنگاه زمان عدهٔ ام اسحاق را با زمان دوره بارداری ایشان که در مجموع، سیزده ماه و ده روز است، از آن کم کنیم بیشترین سن فاطمه دختر امام حسین علیه السلام به دست می‌آید. با این حساب حضرت فاطمه بنت الحسین علیه السلام در واقعه عاشورا باید کمتر از ده یا کمتر از یازده سال داشته باشد، یعنی سنّ او نه سال و اندی و یا ده سال و اندی می‌تواند باشد، و اصلاً بیشتر از این امکان ندارد؛ در حالی که امکان کمتر از این وجود دارد. براین اساس و با توجه به اینکه حضرت سکینه کوچکتر از حضرت فاطمه صغیر بوده است، به فرض این که یک سال کوچکتر باشد، بیشترین عمر حضرت سکینه در کربلا حوالی نه سال و اندی یا هشت سال و اندی - تخمین زده می‌شود؛ ولی اگر تفاوت سنی این دو خواهر بیشتر از یک سال و در حدی باشد که نامزدی را برای بزرگتر ممکن و برای کوچکتر غیرممکن می‌کند، باید گفت که عمر حضرت سکینه در واقعه عاشورا کمتر از هشت سال هم بوده است. با این محاسبات سخن دکتر عایشه عبدالرحمن

که حضرت سکینه را در کربلا چهارده ساله و همینطور سخن محمدرضا حکیمی که او را نوزده ساله می‌داند، قطعاً مردود خواهد بود. عجیب است که حکیمی خودش جریان ازدواج ام اسحاق با امام حسین علیهم السلام را بعد از شهادت امام حسن علیهم السلام نوشته و آنگاه عمر سکینه سلام الله علیها را در کربلا نوزده سال تخمین زده است!!! همینطور عایشه عبدالرحمن که عمر شریف حضرت سکینه را تحلیل کرده، معتقد بوده فاطمه بزرگتر از سکینه بود و خودش هم در رابطه با ازدواج ام اسحاق با امام حسین علیهم السلام بعد از شهادت امام حسن علیهم السلام به تفصیل سخن گفته، هرگز متوجه این فاصله زمانی که بین شهادت امام حسن علیهم السلام و حادثه کربلا وجود داشته، نشده است!!!

در نتیجه، به یقین می‌توان گفت که ولادت باسعادت حضرت فاطمه سلام الله علیها بنت الحسين علیهم السلام در سال ۵۱ یا ۵۲ هجری قمری و یا قدری بعد از آن به وقوع پیوسته است و ولادت حضرت سکینه سلام الله علیها که بعد از ایشان است، باید در سال ۵۲ یا ۵۳ و یا بعد از آن باشد.

۴. نام و لقب

یکی از مهم‌ترین عواملی که مرا به تحقیق درباره حضرت سکینه واداشت نام بس مبارک ایشان بود و تعمدی که در تحریف آن از سوی برخی نویسنده‌گان و گویندگان در گذشته و حال وجود داشت. با توجه به سابقه ذهنی اینجانب که از دوران کودکی توسط آموزه‌های پدر ارجمند حضرت آیت الله العظمی حکمت‌نیا (قدس سرہ) درباره معنای نام سکینه (به فتح سین و کسر کاف) و فرق آن با معنای سکینه (به ضم سین و فتح کاف) در سال‌ها پیش پدید آمده بود و ایشان تأکید زیادی بر صحت نام سکینه (با فتح سین) داشتند، و دست مصعب بن زیبر را در انتساب نام سکینه (با ضم سین) به دختر امام حسین علیهم السلام و ترویج آن، عامل اصلی

می‌دانستند، حساسیت خاصی به این موضوع پیدا کرده بودم تا اینکه مصمم شدم تحقیقی علمی در این مورد انجام دهم و به نتیجه‌ای معقول و منطقی رسیده، طی این مقاله ارائه نمایم.

۱-۴. سُكینه یا سُکینه؟

برای جواب دادن به این سؤال ابتدا باید منطق و بینش خاندان امام حسین علیهم السلام را در نامگذاری فرزندانشان بررسی کنیم و سپس معنی هر دو کلمه را از بین فرهنگ‌های لغت به دست آوریم. آنگاه بررسی کنیم کدامیک از این نام‌ها لایق اهل بیت رسول خدا و در شأن دختران خاندان امامت و منطبق با دیدگاه آنان است و کدامیک دور از دیدگاه اسلام و با شئونات خانه امام حسین علیهم السلام بیگانه می‌باشد. در اینجا به دو مقدمه اشاره می‌کنیم:

۱. یکی از وظایف مهم والدین، انتخاب نام نیکو برای فرزندانشان است. این امر به عنوان دستوری مؤکد از جانب شارع مقدس اسلام بیان شده و رسول اکرم ﷺ آن را یکی از وظایف والدین دانسته‌اند و خود نیز بهترین نام‌ها را برای فرزندان و نوادگان خویش برگزیده‌اند. اصولاً آئین مقدس اسلام آئین پاکی و خوبی است و در هر کاری به خوبی امر می‌کند، پاکیزگی‌ها را برای انسان می‌پسندد و ناپاکی‌ها را برای آنان هرگز نمی‌پسندد. در قرآن نیز در وصف پیامبر چنین آمده: «... بأمرهم بالمعروف و ينهاهم عن المنكر و يحـلّ لهم الطيـبات و يحـرّم عليهم الخـبـاث...». (اعراف/۱۵۷) نام نیکو نیز یکی از مصادیق خوبی‌ها و پاکی‌هاست که پیامبر، خودشان به آن عامل بودند و پیروانشان را نیز به آن فرمان داده‌اند، در حدیثی است که پیامبر فرمود: «ای علی حق فرزند بر پدرش این است که او را نام نیکو گذارد و نیکو ادب کند و در موقعیت شایسته‌ای قرارش دهد. (من لا يحضره الفقيه ۳۷۱/۴)»

۲. ائمه اطهار علیهم السلام رهبران حقیقی جهان اسلام و نمونه‌های عملی شرع مقدس و

بیان کنندگان دستورات مبین و آئین پاک رسول اکرم ﷺ بودند. بنابراین غیرممکن است که از دستورات جدی اسلام و برنامه‌های ارائه شده از جانب پیامبر تخلف کنند و نامی غیرنیکو برای فرزندانشان انتخاب نمایند.

انتخاب نام نیکو برای فرزندان، گذشته از این که دستور دین مبین اسلام و نشان دهنده تمسمک انسان به دین الهی است، می‌تواند بیانگر شخصیت پدر و مادر و فرهنگ خانواده نیز باشد، همان طور که در شکل دادن به شخصیت فرزند نیز بسیار مؤثر است. یقیناً شخصیت کسی که برای فرزندش نام عبداللات می‌گذارد با کسی که نام عبدالله می‌گذارد فرق می‌کند؛ بنابراین ائمه اطهار علیهم السلام نه از نظر دینی ممکن است نام غیرنیکو برای فرزندانشان بگذارند و نه فرهنگ آنها اجازه چنین کاری را می‌هد.

بعد از این دو مقدمه کوتاه بر می‌گردیم به دو کلمه (سَكِينَة) و (سُكِينَة) و معانی هر یک را در لغت و قرآن و حدیث مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ تا بدانیم کدامیک از این دو نام در شأن این خاندان است و ممکن است امام حسین علیه السلام و یا ریاب برای فرزندشان برگزیده باشند، و کدامیک دور از شیوه‌نات خانوادگی آنهاست؟

۴- واژه سَكِينَة در لغت

- فراهیدی (ت ۱۷۵) در کتاب العین خود که قدیمی‌ترین معجم لغوی عرب است می‌نویسد: «السَّكِينَة: الوداعه و الوقار؛ هو وديع وفور ساكن».

- اسماعیل بن عباد (ت ۳۸۵) در کتاب المحيط فی اللغة آورده است: «السَّكِينَة: الوقار و الوداعه».

- در کتاب محمل اللغة تأليف شیخ احمد بن فارس بن ذکریا (ت ۳۹۵) گفته شده: «السَّكِينَة: الوداعه و الوقار».

- در کتاب معجم مقاييس اللغة نوشته همان مؤلف به تحقيق عبدالسلام هارون

چنین آمده است: «و من الباب السَّكينه و هو الوقار».

در معاجم فوق که از قدیمی ترین مراجع معتبرند فقط لغت سکینه (با فتح) آمده و هیچ ذکری از واژه سُکینه (با ضم) وجود ندارد و همان طور که مشاهده شد، سکینه به معنی آرامش و وقار است.

۳-۴. واژه سکینه در اصطلاح قرآن و حدیث

سَكِينَةٍ گَذَشْتَهُ از این که دارای معنایی زیبا و لطیف است، واژه‌ای قرآنی نیز است و در احادیث هم به کرات از آن یاد شده است. خداوند در قرآن، سَكِينَه را حقیقتی معرفی کرده است که بر مؤمنان نازل می‌شود و بر ایمانشان می‌افزاید: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيزِدَادُ إِيمَانَهُمْ» (فتح/۴) و بر پیامبر نازل می‌شود و او را با لشکری نامرئی یاری می‌رساند: «فَآتَى نَزْلَ اللَّهِ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا» (توبه/۴) هم چنین به گواهی قرآن، سَكِينَه در صندوقی قرار گرفته بود که در آن، میراث آل موسی و آل هارون وجود داشت و به وسیله فرشتگان حمل می‌شد تا در بین بنی اسرائیل بیاید و نشان پادشاهی طالوت باشد. این صندوق همیشه در بین بنی اسرائیل رمز پیروزی و فتح به شمار می‌آمد: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّنْ رِبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ...» (بقره/۲۴۸) اما در احادیث، بیشتر موارد در همان معنای لغوی استعمال، و تأثیر آن بر وجود انسان بیان شده است که بر زیبایی این نام می‌افزاید، مثلاً پیامبر اکرم ﷺ سَكِينَه را نیروبخش و قوت دهنده عقل می‌داند (بحار الانوار ۱۰/۷۱). و علی عَلَيْهِ السَّكِينَه را زینت و زیبایی عبادت بیان می‌فرماید. (اعلام الدین ۳۲۱) و در نهج البلاغه آن را روپوش و آرایه نیکان معروف می‌کند. (خطبه ۱/۶۶)

در بعضی از احادیث، مصادیق زنده‌ای برای سکینه ارائه و تعریف شده است که معلوم می‌شود لفظ سکینه گذشته از معنای لغوی عام، معنای عرفی خاص نیز در

شرع دارد، در این احادیث دقیق نیست: «یونس می‌گوید از امام رضا علیه السلام پرسیدم: فدایت شوم و سعیت تابوت موسی علیه السلام چه قدر بود؟ فرمود: سه ذراع در دو ذراع. گفتم: درون آن چه بود؟ فرمود: عصای موسی علیه السلام و سکینه. گفتم: سکینه چیست؟ فرمود: روح خداست که سخن می‌گوید. هرگاه در بین بنی اسرائیل اختلاف پدید آمد سکینه (روح خدا) با آنان سخن می‌گفت و هر آنچه را که می‌خواستند بیان می‌کرد. (بحار الأنوار ۱۳/۴۴۳).»

علی بن اسباط نیز می‌گوید از امام پرسیدم: فدایت شوم سکینه چیست؟ فرمود: نسیمی از بهشت است که صورتی چون صورت انسان دارد و از مشک خوشبوتر است. آن را خداوند در جنگ حنین بر رسولش فرود آورد و باعث شد که مشرکان را شکست دهد. (کافی ۵/۲۵۶) بر اساس حدیث دیگر، قبل از بنای خانه خدا، سکینه به صورت نسیمی برای حضرت ابراهیم علیه السلام آمد و بر گرد محدوده خانه خدا گردید و جایگاه خانه خدا را معین کرد و حضرت ابراهیم علیه السلام بر اساس آن، خانه را بنا نهاد. (مستدرک ۹/۳۲۵)

در دائرة المعارف الاسلامیه سکینه را کلمه مستعار از لفظ «شکینا» می‌داند که اصلاً عبری است و به مرور زمان به سکینه تغییر یافته، کما اینکه آن را معادل «روح هقدیس» در بین یهود و «روح القدس» در بین مسلمانان دانسته است.

با توجه به مطالب فوق معلوم می‌شود که سکینه در اصطلاح دینی به معنی نسیم و روحی الهی است که در وجود انسان آرامش، خضوع و خشوع پدید می‌آورد و بر انبیاء و رسول گرامی اسلام نازل شده است. بر مؤمنان نیز فرود آمده سبب افزایش ایمان و باورشان می‌گردد.

قابل ذکر است که در زیارات ائمه اطهار علیهم السلام، ائمه معصومین به عنوان مؤی و جایگاه سکینه معرفی شده‌اند (مستدرک ۱۰/۴۱۶) گویا جایگاه واقعی این روح، وجود

نازین معمصومین علیه السلام است و از خورشید وجود آنان بر انبیا و اولیا و مؤمنین می‌تابد. حال بعد از این توضیح درباره واژه سکینه و درک جمال معنی آن برمی‌گردیم تا نگاهی هم به معنی (سکینه) بیندازیم.

۴-۴. واژه سکینه

در معجم العین فراهیدی و المحيط اسماعیل بن عباد و مجمل و مقایيس اللغة تأليف احمد بن فارس بن ذکریا که در صفحات پیشین نام آنها به عنوان قدیمی ترین مراجع آمد و معنی لغت سکینه را ارائه داد، هیچ ذکری از کلمه سکینه (به ضم سین و فتح کاف) به میان نیامده است. اما در معاجم دیگر بدین قرار است: ابن منظور(ت ۷۱۱) در لسان العرب بعد از ترجمه کلمه‌های: سکن و سکن و سکین بدون اینکه سکینه را معنی کند، می‌نویسد: «و سکینة بنت الحسين بن على عليه السلام؛ سکینه نام دختر حسین بن علی عليه السلام است».

سپس به نقل از ابن الأعرابی می‌گوید: «السکین و هو الحمار الخفيف السريع. و الأتان اذا كانت كذلك سکینة و به سميت الحمارية الخفيفة الروح سکینة. وقال: السکینة أيضاً اسم البقعة التي دخلت أنف غرود بن كتعان الخاطئ فأكلت دماغه. و السکین الحمار الوحشي». پس سکین به معنی الاغ تیزرو یا الاغ وحشی است و سکینه ماده الاغ تیزرو را گویند.

در معاجم دیگر از قبیل محيط المحيط بستانی و معجم لاروس و اقرب الموارد و المنجد همگی سکینه را «ماده خر» دانسته‌اند. در حالی که همه این معاجم، سکینه را همان آرامش، وقار و متناسب معنی کرده‌اند.

ناگفته نماند که کتاب معارف و معاریف ج ۳، نام دختر امام حسین علیه السلام را سکینه (با فتح سین و کسر کاف) دانسته است. حکیمی نیز گفته است: «مادرش رباب او را سکینه لقب داد، همانطور که در شرح حال سکینه در وفيات الأعیان و همینصور در شذرات الذهب ج ۱/ص ۱۵۴ و نورالأبصار ص ۱۵۷ آمده است و ظاهراً مادرش

به خاطر سکون و آرامشی که سکینه داشته این لقب را به او داده است. بنابراین فتح سین و کسر کاف در آن مناسب‌تر است نه آنچنان که با ضم سین و فتح کاف بر زبان‌ها جاری شده است». (اعیان النساء ۲۲۲)

حال، با توجه به اصالت لفظ سکینه در فرهنگ دینی از زمان حضرت ابراهیم علیہ السلام تا پیامبر اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام و معنی لغوی بسیار زیبای آن که «آرامش و وقار است»، و هم چنین معنی سکینه که «ماده خر» است، جا دارد از خودمان بپرسیم شخصیتی عظیم چون حسین علیہ السلام که نشان دهنده امر ونهی الهی و اسوه و الگوی جهان اسلام است کدامیک از این دو نام را برای فرزندش برمی‌گزیند؟ سکینه یا سُکینه؟

پس باید بگوئیم آنان که نام دختر امام حسین علیه السلام را سُکینه رقم زده‌اند و عمداً در کتاب‌ها با ضمۀ می‌آورند، یا جا هل به فرهنگ شرع و فرهنگ لغت عرب‌اند و یا جا هل به مقام شامخ ائمه معصومین و فرهنگ خانه وحی، و یا در توهین به خاندان رسول خدا ﷺ تعمد دارند؛ به خصوص که مشاهده کردیم معاجم قدیمی نامی از سُکینه به عنوان دختر امام حسین علیه السلام نیاورده‌اند و اگر نام دختر امام حسین علیه السلام، سُکینه بود نویسنده‌گان قدیمی تر به شنیدن آن اولی بودند.

نتیجه گیری

با بررسی دقیق ادبی و تاریخی در برخی از اخبار حضرت سکینه سلام الله علیها به نتایجی دست یافتیم که نشان دهنده دسیسه‌های دشمنان اهل بیت عصمت و طهارت در آلوده کردن کتابهای ادبی و تاریخی و به دنبال آن مسموم نمودن اذهان مردم از ساده‌لوحان گرفته تا پژوهشگران می‌باشد.

به لطف و عنایت حق متعال با اقدام به این پژوهش توفیقی نصیب شد تا با بررسی لغت، ادب، حدیث و تاریخ به خطاهای این منابع پی ببریم و بی اعتبار بودن

واژه «سُكينه» به عنوان نام دختر امام حسین علیه السلام برای ما مکشوف گردد و با استدلال قوی مدافع لقب «سَكينه» برای ایشان باشیم. دیگر اینکه با اعتماد به داده‌های مسلم تاریخی، ادبی، حدیثی و برقراری معادله، مجھولی را که در پژوهش‌های مشابه همچنان لایحل باقی مانده بود، رمزگشایی کرده، به صفر سن ایشان در جریان عاشورا واقف شویم، که خود در رفع برخی ابهامات و شناخت شخصیت حضرت سکینه در سفر عاشورایی و زندگی پسا عاشورایی ایشان بسیار مؤثر خواهد بود.

منابع

قرآن

نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین.

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، تحقیق یوسف خیاط، ج ۳، بیروت: دارالجیل، (۱۴۰۸هـ-ق).
۲. ابن خلکان، احمد بن محمد، وفیات الاعیان تحقیق دکتر یوسف علی طویل و دیگران، چاپ اول، بیروت: دارالكتب العلمية، (۱۴۱۹هـ-ق).
۳. ابن شهر آشوب، محمد، مناقب آل أبي طالب، قم: مؤسسه انتشارات علامه، (۱۳۷۹هـ-ق).
۴. ابن عباد، اسماعیل، **المحيط فی اللغة**، تحقیق محمدحسن آل یاسین، چاپ اول، ج ۶، بیروت: عالم الكتب، (۱۴۱۴هـ-ق).
۵. اصفهانی، ابوفرج، **الأغانی**، چاپ اول، بیروت: داراحیاء التراث العربي، (۱۴۰۷هـ-ق).
۶. الطبری، محمدمبن جریر، **تاریخ الأمم والمملوک**، بیروت: مؤسسه الأعلمی. بی تا
۷. الفندی، محمد ثابت، **دائرة المعارف الإسلامية** ج ۱۲. تهران: انتشارات جهان.
۸. البستاني، بطرس، **محیط المحيط**، لبنان: مطبعة تیبو برس، ۱۹۸۷م.
۹. البلاذری، احمدبن یحیی، **انساب الأشراف**، تحقیق محمدباقر الحمودی، بیروت، دارالتعارف.
۱۰. البواب، سلیمان، سلیم، **مئة أوائل من النساء**، دمشق، دارالحكمة، (۱۴۰۴هـ-ق).
۱۱. حاج سید جوادی، احمد و دیگران، **دائرة المعارف تشیع**، سازمان چاپ و انتشارات فرهنگ و ارشاد اسلامی، (۱۳۸۱هـ-ش).
۱۲. حسینی دشتی، مصطفی، **معارف و معاريف**. چاپ اول. قم. اسماعیلیان، (۱۳۶۹هـ-ش).

١٣. حکیمی، محمد رضا، اعیان النساء، چاپ اول، بیروت، مؤسسه الوفاء، (١٤٠٣هـ-ق).
١٤. الخوری، سعید، أقرب الموارد في فصح العربية والشوارد، بیروت: مکتبة لبنان، ١٩٩٢م.
١٥. الرازی، احمد بن فارس بن ذکریا، معجم مقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام هارون، چاپ اول، ج^٣، بیروت: دارالجیل، (١٤١١هـ-ق)
١٦. الرازی، احمد بن فارس بن ذکریا، مجمل اللغة، تحقيق شهاب الدين ابو عمرو.
١٧. صدوق، من لا يحضره الفقيه، قم انتشارات جامعه مدرسین، (١٤٢٣هـ-ق)
١٨. عبدالرحمن، عایشه، سکینه بنت الحسین، بیروت: دارالكتاب العربي (١٤٠٦هـ-ق).
١٩. عسکری، سید مرتضی، صد و پنجاه صحابی ساختگی ترجمه محمد سردارنی، (١٣٦٢هـ-ش).
٢٠. فراهیدی، خلیل بن احمد، معجم العین، ج ٥.
٢١. کلینی، محمد، اصول کافی، تحقيق احسان عباس، تهران: دارالكتب الإسلامية، (١٣٦٥هـ-ش).
٢٢. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، مؤسسه الوفاء، (١٤٩٤هـ-ق).
٢٣. معلوف، لویس، المنجد في اللغة والأعلام، لبنان: المطبعة الكاثوليكية.
٢٤. موسوی، کاظم، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ اسلامی. (١٣٨٠هـ-ش).
٢٥. نوری، محدث، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل بیت، (١٤٠٨هـ-ق).